

تو شد دان دوست و سق فرما پیش گفته بودم در این جمله
 که راستند بن عبد ربه گفته است که در میان چند قبیل
 نام روزی بعضی از آن قبایل بر ایامین دادند که پیش سواغ بر پیش از آن
 بسواغ رسم یعنی دیگر رسیدم از درون وی او از بی آمدن
 کل الخب من حشر و بی من بنی عبد المطلب بحرم الرنا و الرباد
 از بی الاضام و در مست السار و در مینا بالمشبه العجب کل الخب
 بعد از آن از درون ضمی دید او از آمد که ترک الضاد و کان بجید
 مره خرج بنی یصلی الصلوة و یامر بالبرکاة و الصیام بعد از آن از
 خوف صتم دیگر او از آمد که ان الذی ورث البینة و الهدی بعد
 این مریم من فریش آمد بعد از آن بسواغ رسیدم دیدم دور
 کرد وی میگردند و بر ای ایستند و بعد تیه که کرد وی نهاده
 بعد از آن بیای برداشته و بروی بول کرده و من درین معنی
 گفته ام **عسر** ارب سول التعلبان بر اسه **لقد دل من بال**
علیه التعلاب و این وقتی بود که رسول صلی الله علیه و سلم بدین جهت
 کرده بود که سزاوارم و با خود سکی همراه داشتیم و آن روز نام من ظاهر بود

و نام سگ من راست چون پیش رسول صلی الله علیه و سلم رسیدم
 رسید که نام تو چیست گفته ظالم پس گفت نام سگ تو چیست
 گفتم راستند فرمود که نام تو راست باشد و نام سگ تو ظالم
 اسلام آوردم و با وی بیعت کردم بعد از آن از وی در دار خود
 اقطاع طلبیدم مقدار یک اسب دویدن و سه سگ است
 این چنین برای من تعیین کرد و مظهره آب من داد و آب مان
 در ایجا انداخت و فرمود که این را در بالا آینه من خود بر زردم
 از آن آب که از تو زیادت آید منع مکن راستند جهان گرد چشمه
 آب شیرین پیدا آمد و بر ایجا نخلها نشاند و اهل آن دیار به نیت
 شفا آتی غسل میکردند و آنرا مارا الرسول نام نهاده اند و گویند
 که سگی که راستند بدست خود انداخت بجای رسیده است که
 که از محمود بزرگ است **و این** که روزی رسول صلی الله
 علیه و سلم با اصحاب شسته بود ناگاه شتر سواری در رسید
 شبیکه در وی از کرده و سخنی سفر بروی پیدا آمد و استاد و رسید
 که گشود در میان شما که ام است اصحاب اشارت بر رسول صلی الله

و نام سگ من